

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۶۴

آیه ۲۹ - ۳۲

آیه و ترجمه

و اذ صرفنا الیک نفرا من الجن یستمعون القرآن فلما حضروه قالوا انصتوا فلما
قضى ولوا الی قومهم منذرین ۲۹
قالوا یقومنا انا سمعنا کتابا انزل من بعد موسی مصدقا لما بین یدیہ یهدی الی
الحق و الی طریق مستقیم ۳۰
یا قومنا اءجیبوا داعی الله و امنوا به یغفر لکم من ذنوبکم و یجرکم من عذاب
الیم ۳۱
و من لا یجب داعی الله فلیس بمعجز فی الارض و لیس له من دونه اولیاء
اولئک فی ضلال مبین

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۶۵

ترجمه :

۲۹ - به یاد آور هنگامی که گروهی از جن را به سوی تو متوجه ساختیم که
قرآن را استماع کنند، وقتی حضور یافتند به یکدیگر گفتند خاموش باشید و
بشنوید، و هنگامی که پایان گرفت به سوی قوم خود بازگشتند و آنها را انداز
کردند.
۳۰ - گفتند: ای قوم! ما کتابی را استماع کردیم که بعد از موسی نازل شده،
هماهنگ با نشانه‌های کتب قبل از آن، که به سوی حق هدایت می کند و به
سوی راه راست.
۳۱ - ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا
گناهانتان را ببخشد و شما را از عذاب الیم پناه دهد.
۳۲ - و هر کس به دعوت کننده الهی پاسخ نگوید هرگز نمی تواند از چنگال
عذاب الهی در زمین فرار کند، و غیر از خدا یار و یآوری برای او نیست، و چنین
کسان در گمراهی آشکارند.

شاء نزول:

در شاء نزول این آیات روایات مختلفی آمده است، از جمله اینکه:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از مکه به سوی بازار عکاظ در طائف آمد، و «زید بن حارثه» با او بود، به این منظور که مردم را به سوی اسلام دعوت کند، اما احدی به دعوت او پاسخ نگفت، ناچار به سوی مکه بازگشت تا به محلی رسید که آنجا را وادی جن می نامیدند، در دل شب به تلاوت قرآن پرداخت، جمعی از طائفه جن از آنجا می گذشتند هنگامی که قرائت قرآن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنیدند گوش فرا دادند، و به یکدیگر گفتند: ساکت باشید، هنگامی که تلاوت حضرت پایان یافت آنها ایمان آوردند، و به عنوان مبلغانی به سوی قوم خود آمدند، و آنان را به سوی اسلام دعوت کردند، گروهی از آنها ایمان آوردند و با هم به محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیدند، و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تعلیمات اسلام را به آنها یاد داد، اینجا بود که آیات فوق و آیات سوره جن نازل گردید.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۶۶

بعضی دیگر شائن نزولی از ابن عباس نقل کرده اند که با شائن نزول سابق شباهت دارد، با این تفاوت که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشغول نماز صبح بود، و در آن تلاوت قرآن می کرد، گروهی از جن که در حال تحقیق و جستجو بودند، و قطع اخبار آسمان آنان را به وحشت افکنده بود، صدای تلاوت قرآن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را شنیدند و گفتند: علت قطع اخبار آسمان از ما همین است، اینجا بود که سوی قوم خود بازگشتند و آنها را به اسلام دعوت کردند.

مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» شائن نزول سومی در اینجا آورده که مساءله را با داستان سفر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به طائف مربوط می سازد و خلاصه آن چنین است:

«بعد از وفات ابوطالب کار بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سخت شد به سوی طائف رفت شاید یارانی پیدا کند، اشراف طائف شدیداً از در تکذیب درآمدند، و آنقدر از پشت سر به پیامبر سنگ زدند که خون از پاهای مبارکش جاری شد، خسته و ناراحت به کنار باغی آمد، و در سایه درخت نخلی نشست، در حالی که خون از پاهای مبارکش می ریخت.

باغ متعلق به «عتبه بن ربیع» و «شبهه بن ربیع» دو نفر از ثروتمندان قریش بود، پیامبر از مشاهده آنها ناراحت شد، چون دشمنی آنها را از قبل می دانست.

آن دو غلامشان «عداس» را که مردی مسیحی بود با طبقی از انگور خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرستادند پیغمبر به «عداس» فرمود: از کجائی؟ گفت: از نینوا! فرمود: از شهر بنده صالح خدا «یونس»؟ «عداس» گفت: شما از کجا یونس را می شناسید فرمود: من رسول خدایم، خداوند به من خبر داده، «عداس» به حقانیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پی برد، برای خدا سجده کرد و پای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را بوسه داد.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۶۷

هنگامی که برگشت «عتبه» و «شیهه» او را سرزنش کردند که چرا این کار را کردی؟! گفت: این مرد صالحی است که مرا از اسرار ناشناخته مردم این سامان در مورد پیامبرمان یونس خبر داد، آنها خندیدند و گفتند: مبادا ترا از آئین نصرانیت فریب دهد که او مرد فریبکاری است! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سوی مکه بازگشت (درحالی که محصول این سفر تنها یک مرد مؤمن بود) تا به نزدیکی نخلی در دل شب رسید مشغول نماز شد گروهی از جن از اهل «نصیبین» یا «یمن» از آنجا می گذشتند، صدای تلاوت قرآن او را در نماز صبح شنیدند و گوش فرا دادند و ایمان آوردند.

تفسیر:

طائفه جن ایمان می آورند

در این آیات - چنانکه در شأن نزول نیز اشاره شد - بحث فشرده ای پیرامون ایمان آوردن گروهی از طائفه جن به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و کتاب آسمانی او آمده است، تا این حقیقت را بر مشرکان مکه بازگو کند که چگونه طائفه به ظاهر دور افتاده جن، به این پیامبری که از انس است و از میان شما برخاسته ایمان آوردند ولی شما همچنان بر کفر اصرار می ورزید و به مخالفت خود ادامه می دهید.

درباره موجودی به نام «جن» و خصوصیات آن بحث مشروحی در تفسیر سوره جن به خواست خدا خواهیم داشت، در اینجا فقط به تفسیر آیات مورد بحث می پردازیم:

در حقیقت داستان قوم عاد هشدار برای مشرکان مکه بود و داستان

ایمان طائفه «جن» هشدار دیگری است.

نخست می‌فرماید: «به خاطر بیاور موقعی که گروهی از جن رابه سوی تو متوجه ساختیم که به قرآن گوش فرا دهند» (و اذ صرفنا الیک نفرا من الجن یستمعون القرآن).

تعبیر به «صرفنا» از ماده «صرف» که به معنی منتقل ساختن چیزی از حالتی به حالت دیگر است، ممکن است اشاره به این معنی باشد که طائفه جن قبلا از طریق «استراق سمع» به اخبار آسمانها گوش فرا می‌دادند، با ظهور پیامبر اسلام از آن بازگردانده شدند و به سوی قرآن روی آوردند.

«نفر» چنانکه راغب در «مفردات» گفته به معنی گروهی از مردان است که می‌توانند به اتفاق یکدیگر کوچ کنند.

و مشهور در میان ارباب لغت، جماعتی است از سه تا ده نفر، و بعضی تا چهل نفر نیز گفته‌اند (هر چند این تعبیر در زبان فارسی بر یک فرد نیز اطلاق می‌شود).

سپس می‌افزاید: «هنگامی که در برابر قرآن حضور یافتند و آیات روحپور آن را شنیدند به یکدیگر گفتند خاموش باشید و بشنوید (فلما حضروه قالوا انصتوا).

و این موقعی بود که پیامبر در دل شب یا به هنگام قرائت نماز صبح آیات قرآن را تلاوت می‌فرمود.

«انصتوا» از ماده «انصات» به معنی «سکوت تواءم بااستماع و توجه» است.

سرانجام نور ایمان در دل آنها تابیدن گرفت، و حقانیت آیات قرآن را در درون جان خود لمس کردند، لذا هنگامی که تلاوت قرآن پایان یافت همچون مبلغانی به سوی قوم خود رفتند و آنها را انداز کردند» و از حقیقتی که نصیبشان شده بود آگاه ساختند» (فلما قضی ولوا الی قومهم منذرین).

و اینچنین است راه و رسم افراد با ایمان که پیوسته طالب آنند دیگران را از حقایقی که خود آگاه شده‌اند آگاه سازند، و منابع ایمان خود را در اختیار آنها قرار دهند.

آیه بعد بیانگر چگونگی دعوت این گروه از قوم خود به هنگام بازگشت به سوی آنهاست، دعوتی منسجم، حساب شده، کوتاه و پرمعنا، گفتند: «ای قوم! ما کتابی را استماع کردیم که بعد از موسی از آسمان نازل شده است» (قالوا یا قومنا انا سمعنا کتابا انزل من بعد موسی).

این کتاب اوصافی دارد، نخست اینکه: «کتابهای آسمانی قبل از خود را تصدیق می کند و محتوای آن هماهنگ با محتوای آنهاست، و نشانه هایی که در کتب پیشین آمده است در آن به خوبی دیده می شود» (مصدقا لما بین یدیه). وصف دیگر اینکه همگان را به سوی حق هدایت می نماید (یهدی الی الحق). به گونه ای که هر کس عقل و فطرت خویش را به کار گیرد نشانه های حقانیت را به روشنی در آن می یابد.

و آخرین وصف اینکه: «به سوی راه مستقیم دعوت می کند» (و الی طریق مستقیم).

تفاوت دعوت به حق، با دعوت به راه مستقیم، ظاهرا در این است که اولی اشاره به اعتقادات حق است، و دومی به برنامه های عملی مستقیم و صحیح. جمله «انزل من بعد موسی» و جمله «مصدقا لما بین یدیه» مؤید این مطلب است که این گروه به کتب آسمانی پیشین مخصوصا کتاب موسی ایمان داشتند

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۷۰

و در جستجوی حق بودند، و اگر می بینیم سخنی از کتاب عیسی که بعد از آن نازل شده به میان نیامده نه بخاطر چیزی است که «ابن عباس» گفته که جن مطلقا از نزول انجیل آگاه نبودند، چرا که طائفه جن از اخبار آسمانها با خبر بودند چگونه ممکن است از اخبار زمین تا این حد غافل بمانند؟! بلکه بخاطر این است که تورات کتاب اصلی بود که حتی مسیحیان احکام شرایع خود را از آن گرفته و می گیرند.

سپس افزودند: «ای قوم ما! دعوت کننده الهی را اجابت کنید، و به او ایمان آورید (یا قومنا اجیبوا داعی الله و آمنوا به).

که دو پاداش بزرگ به شما ارزانی می دارد: «گناهانتان را می بخشد، و شما را از عذاب الیم پناه می دهد» (یغفر لکم من ذنوبکم و یجرکم من عذاب الیم).

منظور از داعی الله (دعوت کننده الهی) پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و

سلم) است که آنها را به سوی الله رهنمون می‌شد و از آنجا که بیشترین ترس و وحشت انسان از گناهان و عذاب دردناک قیامت است امنیت در برابر این دو امر را مطرح کردند تابیش از همه جلب توجه کند.

جمعی از مفسران کلمه «من» در «من ذنوبکم» را «زائده» دانسته‌اند که تاء کیدی است بر آمرزش همه گناهان در سایه ایمان. ولی بعضی آن را «تبعیضیه» و اشاره به آن دسته از گناهانی می‌دانند که قبل از ایمان آوردن انجام داده‌اند، یا گناهانی که جنبه حق الله دارد، و نه حق الناس.

ولی مناسبتر همان است که «من» زائده و برای تاء کید باشد و آیه شریفه

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۷۱

همه گناهان را شامل گردد.

در آخرین آیه مورد بحث آخرین سخن مبلغان جن را چنین بازگویی کند: «آنها به قوم خود گفتند: هر کس دعوت داعی الهی را پاسخ‌نگوید نمی‌تواند از چنگال عذاب الهی در زمین فرار کند» (ومن لا یجب داعی الله فلیس بمعجز فی الارض).

«و یاور و سرپرستی غیر از خدا برای او نخواهد بود» (و لیس له من دونه اولیاء).

و لذا «این گروه در گمراهی آشکارند» (اولئک فی ضلال مبین).

چه گمراهی از این بدتر و آشکارتر که انسان به ستیزه‌جویی با حق و پیامبر خدا، و حتی با خدا برخیزد که نه در تمام عالم هستی جزا و پناهگاهی وجود دارد و نه انسان می‌تواند از محیط کشورش بگریزد و به جای دیگری فرار کند. بارها گفته‌ایم: «معجز» (یا سایر مشتقات این کلمه) در اینگونه موارد به معنی عاجز نمودن از تعقیب و کیفر است، و یابه تعبیر دیگر فرار کردن از چنگال مجازات.

تعبیر به «فی الارض» (در زمین) اشاره به این است که هر جای زمین بروید ملک خدا است، و از حیطة قدرت او خارج نخواهد بود، و اگر سخنی از آسمان نمی‌گویید به خاطر این است که به هر حال جایگاه جن و انس هر دو روی زمین است.

نکته‌ها:

۱ - تبلیغات مؤثر

چنانکه گفتیم بحث پیرامون جن و چگونگی حیات این موجود، و خصوصیات

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۷۲

دیگر مربوط به آن، به خواست خداوند در تفسیر سوره جن خواهد آمد، آنچه از آیات مورد بحث استفاده می شود این است که آنها موجوداتی عاقل و صاحب شعورند، و مکلف به تکلیفهای الهی، و دارای دو گروه مؤمن و کافرند، و آگاهی کافی از دعوتهای الهی دارند.

مسأله جالب در این آیات مورد بحث روشی است که آنها برای تبلیغ اسلام در میان قوم خود در پیش گرفتند.

آنها پس از حضور در محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و شنیدن آیات قرآن، و پی بردن به محتوای آن، به سرعت به سراغ طائفه خود آمدند و به تبلیغ آنها پرداختند.

آنها نخست از حقانیت قرآن سخن گفتند، و با سه دلیل این مطلب را اثبات کردند، سپس به تشویق آنها پرداخته، نجات و رهایی از چنگال عذاب آخرت را در سایه ایمان به این کتاب آسمانی به آنها بشارت دادند، که هم تاءکید بود بر مسأله معاد و هم توجهی به ارزشهای اصیل آخرت در برابر ارزشهای ناپایدار دنیا.

در سومین مرحله خطرات ترک ایمان را به آنها گوشزد کردند، و هشدار دادند که با استدلال و دلسوزی به آنها دادند، و سرانجام وعاقبت انحراف از این مسیر را که ضلال مبین و گمراهی آشکار است گوشزد کردند. این شیوه تبلیغ شیوه ای است مؤثر برای هر کس و هر گروه.

۲- بهترین دلیل عظمت قرآن محتوای آن است

از آیات فوق و همچنین از آیات سوره جن به خوبی برمی آید که این گروه از طائفه جن تنها با شنیدن آیات قرآن مجذوب آن شدند، و هیچ نشانه ای بر اینکه آنها تقاضای معجزه دیگری از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده باشند در دست نیست.

آنها همین اندازه را که قرآن مجید هماهنگ با نشانه های کتب پیشین است، و از سوی دیگر دعوت به حق می کند، و از سوی سوم برنامه ریزی عملی

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۷۳

آن بر صراط مستقیم است، برای حقانیت آن کافی دانسته اند.

و به راستی مطلب همین است که بررسی محتوای قرآن ما را از هرگونه دلیل دیگر بی نیاز می کند.

کتابی که از سوی انسانی درس نخوانده، و در محیطی مملو از جهل و خرافات عرضه شده، دارای چنین محتوایی بلند، معارف و عقائدی پاک، توحیدی خالص، قوانینی محکم و منسجم، استدلالهائی قوی و نیرومند، برنامه هائی متین و سازنده، و مواعظ و اندرزهای روشنگر و عالی باشد آن هم با چنین جاذبه نیرومند و زیبایی خیره کننده، خود بهترین دلیل بر حقانیت این کتاب آسمانی است که «آفتاب آمد دلیل آفتاب».

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۷۴

آیه ۳۳ - ۳۵

آیه و ترجمه

و لم یروا ان الله الذی خلق السموات و الارض و لم یعی بخلقهن بقادر علی ان یحیی الموتی بلی انه علی کل شیء قدیر ۳۳
و یوم یعرض الذین کفروا علی النار ا لیس هذا بالحق قالوا بلی و ربنا قال فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون ۳۴
فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل و لاتستعجل لهن کانهن یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعه من نهار بلغ فهل یهلك الا القوم الفاسقون ۳۵

ترجمه :

۳۳ - آیا آنها نمی دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده، واز آفرینش آنها ناتوان نشده قادر است مردگان را زنده کند؟ آری او بر هر چیز تواناست.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۷۵

۳۴ - روزی را به یادآور که کافران را بر آتش عرضه می دارند (و به آنها گفته می شود) آیا این حق نیست؟ می گویند: آری، به پروردگار ما سوگند (که حق است، در این هنگام) می گوید: پس عذاب را به خاطر کفرتان بچشید!
۳۵ - بنابراین صبر کن آن گونه که پیامبران اولو العزم شکیبائی کردند و برای (عذاب) آنها شتاب مکن، هنگامی که وعده هائی را که به آنها داده شد می بینند احساس می کنند که گوئی فقط ساعتی از یکروز در دنیا توقف داشتند، این ابلاغی است برای همگان، آیا جز قوم فاسق هلاک می شوند؟

تفسیر:

همچون پیامبران اولوالعزم شکبیا باش

این آیات که آخرین آیات سوره «احقاف» است به بحث پیرامون «معاد» می‌پردازد، زیرا از یکسو در آخرین آیات گذشته که از زبان مبلغان جن نقل شد اشاره به مساءله «معاد» آمده بود.

و از سوی دیگر سوره «احقاف» در بخشهای نخست از مساءله توحید و عظمت قرآن مجید و اثبات نبوت پیامبر اسلام سخن می‌گوید. و در آخرین بخش از این سوره مساءله معاد را پیش می‌کشد، و به این ترتیب اصول سه‌گانه اعتقادی را تکمیل می‌کند.

نخست می‌فرماید: «آیا آنها نمی‌دانند خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده، و از آفرینش آنها هرگز خسته و ناتوان نشده، قادر است که مردگان را زنده کند آری او بر هر چیز تواناست؟! (اولم یروا ان الله الذی خلق السموات و الارض و لم یعی بخلقهن بقادر علی ان یحیی الموتی بلی انه علی کل شیء قدیر)

آفرینش آسمانها و زمین با موجودات رنگارنگ و مختلفش نشانه قدرت او بر هر چیز است، چرا که هر چیز به تصور آید او در این عالم آفریده است، با این

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۷۶

حال چگونه ممکن است از تجدید حیات انسانها عاجز باشد؟ این دلیلی است دندان شکن بر مساءله امکان معاد.

اصولا بهترین دلیل بر امکان هر چیز وقوع آن است، ما که اینهمه پیدایش موجود زنده و جاندار را از موجودات بی‌جان می‌بینیم چگونه می‌توانیم در قدرت مطلقه او بر مساءله معاد تردید به خود راه دهیم؟

این یکی از دلائل متعدد معاد است که قرآن مجید در آیات مختلف از جمله در آیه ۸۱ سوره یس روی آن تکیه کرده است.

در آیه بعد صحنه‌ای از مجازات دردناک مجرمان و منکران معاد را مجسم کرده، می‌فرماید: «روزی را به خاطر بیاورید که کافران را بر آتش عرضه می‌کنند» (و یوم یعرض الذین کفروا علی النار)

آری گاه دوزخ را بر کافران عرضه می‌کنند، و گاه کافران را بردوزخ و هر کدام هدفی دارد که در چند آیه قبل به آن اشاره شد.

هنگامی که کافران را بر آتش عرضه می‌کنند و شعله‌های سوزان و کوه‌پیکر و وحشتناک آن را می‌بینند به آنها گفته می‌شود: «آیا این حق نیست»

(الیس هذا بالحق).

آیا امروز هم می‌توانید رستاخیز و دادگاه عدل خدا و پاداش و کیفر او را انکار کنید، و بگوئید این از افسانه‌های خرافی پیشینیان است؟! آنها که چاره‌ای جز اعتراف ندارند می‌گویند: «آری سوگند به‌پروردگارمان که این حق است» و جای شک و تردید در آن نیست، ما همراه بودیم که آن را ناحق می‌پنداشتیم (قالوا بلی وربنا).

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۷۷

در این هنگام خداوند یا ماءموران عذاب الهی می‌گویند: «پس بچشید عذاب را به خاطر آنچه انکار می‌کردید» (قال فذوقوا العذاب بما كنتم تكفرون). و به این ترتیب در آن روز همه حقایق را با چشم خود می‌بینند و اعتراف می‌کنند، اعتراف و اقراری که سودی به حال آنها ندارد، و جز اندوه و حسرت و شکنجه وجدان و آزار روحی نتیجه‌ای نخواهد داشت.

در آخرین آیه مورد بحث که آخرین آیه سوره «احقاف» است با توجه به آنچه در مورد معاد و کیفر کافران در آیات قبل گذشت به پیامبر خود دستور می‌دهد که صبر کن همانگونه که پیامبران اولوالعزم صبر و شکیبائی کردند»، (فاصبر كما صبر اولو العزم من الرسل).

تنها تو نیستی که با مخالفت و عداوت این قوم مواجه شده‌ای، همه پیامبران اولوالعزم با این مشکلات روبرو بودند و استقامت کردند، نوح (علیه السلام) پیامبر بزرگ خدا ۹۵۰ سال دعوت کرد اما جز گروه اندکی به او ایمان نیاوردند، پیوسته آزارش می‌دادند و به سخریه‌اش می‌گرفتند.

«ابراهیم» (علیه السلام) را به میان آتش افکندند و موسی (علیه السلام) را تهدید به مرگ نمودند، و قلبش از نافرمانیهای قومش پر خون بود، و عیسی مسیح (علیه السلام) را بعد از آزار بسیار می‌خواستند به قتل برسانند که خداوند نجاتش داد، خلاصه تا بوده دنیا چنین بوده است، و جز با نیروی صبر و استقامت نمی‌توان بر مشکلات پیروز شد.

پیامبران اولوالعزم چه کسانی بودند؟

در این که منظور از پیامبران اولوالعزم چه کسانی هستند در میان مفسران گفتگو بسیار است، و پیش از آنکه در این باره تحقیق کنیم باید معنی

«عزم»

را بررسی کرد، زیرا «اولوالعزم» به معنای صاحبان «عزم» است.
«عزم» به معنای اراده محکم و استوار است، «راغب» در «مفردات» می‌گوید: عزم به معنی تصمیم گرفتن بر انجام کاری است (عقد القلب علی امضاء الامر).

در قرآن مجید گاهی «عزم» در مورد «صبر» به کار رفته، مانند و لمن صبر و غفر ان ذلک لمن عزم الامور: «کسی که صبر کند و عفو نماید این از عزم امور است» (شوری ۴۳).

و گاه به معنی «وفای به عهد» مانند: و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنی و لم نجد له عزما: «ما به آدم از قبل عهد کردیم، اما او فراموش کرد و بر سر عهد خود نایستاد» (طه - ۱۱۵).

ولی با توجه به این که پیامبران صاحب شریعت جدید و آئین تازه با مشکلات و گرفتاریهای بیشتری روبرو بودند، و برای مقابله با آن عزم و اراده محکمتری لازم داشتند به این دسته از «پیامبران»، «اولوالعزم» اطلاق شده است، و آیه مورد بحث نیز ظاهرا اشاره به همین معنا است.
در ضمن اشاره‌ای است به این که پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز از همان پیامبران است، زیرا می‌گوید «تو هم شکیبائی کن آنگونه که پیامبران اولوالعزم شکیبائی کردند».

و اگر بعضی «عزم» و «عزیمت» را به معنی «حکم و شریعت» تفسیر کرده‌اند به همین مناسبت است، و گر نه «عزم» در لغت به معنی شریعت نیامده است.

به هر حال طبق این معنی «من» در «من الرسل» «تبعیضیه» است، و اشاره به گروه خاصی از پیامبران بزرگ است که صاحب شریعت بوده‌اند، همانها که در آیه ۷ سوره احزاب نیز به آنان اشاره شده: و اذ اخذنا من النبیین میثاقهم

و منک و من نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و اخذنا منهم میثاقا غلیظا: «به خاطر بیاور هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم، از همه آنها پیمان محکمی

گرفتیم» (احزاب - ۷).

در اینجا بعد از ذکر همه انبیاء به صورت جمع، به این پنج پیامبر بزرگ اشاره می‌کند، و این دلیل بر ویژگی آنها است.

در آیه ۱۳ سوره شوری نیز از آنها سخن می‌گوید: *شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی:*

«آئینی برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و بر ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم».

روایات فراوانی در منابع شیعه و اهل سنت نیز در این زمینه نقل شده است که پیامبران اولوالعزم همین پنج تن بودند، چنانکه در حدیثی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) آمده است: *منهم خمسة: اولهم نوح، ثم ابراهیم، ثم موسی، ثم عیسی، ثم محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).*

در حدیث دیگری از امام علی بن الحسین آمده است: *منهم خمسة اولوالعزم من المرسلین: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)، و هنگامی که راوی سؤال می‌کند: لم سمو اولوالعزم: «چرا آنها اولوالعزم نامیده شدند؟» امام در پاسخ می‌فرماید: لانهم بعثوا الی شرقها و غربها، و جنهها و انسهها: «زیرا آنها مبعوث به شرق و غرب و جن و انس شدند».*

و باز در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده: *سادة النبیین والمرسلین خمسة*

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۸۰

و هم اولوالعزم من الرسل و علیهم دارة الرحی نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

«بزرگ پیامبران و رسولان پنج نفرند، و آنها پیامبران اولوالعزم هستند و آسیای نبوت و رسالت بر محور وجود آنها دور می‌زند، آنها نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند».

در تفسیر «در المنثور» از ابن عباس نیز همین معنی نقل شده که پیامبران اولوالعزم همین پنج نفرند

ولی بعضی از مفسران اولوالعزم را اشاره به پیامبرانی می‌دانند که ماء مور به پیکار با دشمنان شدند.

بعضی عدد آنها را ۳۱۳ نفر دانسته و بعضی همه پیامبران را اولوالعزم (صاحبان

اراده قوی) می‌دانند و مطابق این قول من درمن الرسل بیانیه است نه تبعیضیه.

ولی تفسیر اول از همه صحیحتر است و روایات اسلامی آنرا تأیید می‌کند. سپس قرآن در دنبال این سخن می‌افزاید: «در باره آنها (کافران) عجله و شتاب مکن» (و لا تستعجل لهم). چرا که قیامت به زودی فرا می‌رسد و آنچه را در باره آن شتاب داشتند با چشم خود می‌بینند، سخت مجازات می‌شوند و به اشتباهات خود پی می‌برند. به قدری عمر دنیا در برابر آخرت کوتاه است که «هنگامی که آنها وعده‌هایی که به آنها داده می‌شد می‌بینند احساس می‌کنند که گویا در دنیا جز ساعتی از یک روز توقف نداشتند»! (کانه‌هم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۸۱

من نهار).

این احساس کمی عمر دنیا در برابر آخرت یا به خاطر آن است که واقعا این زندگی در برابر آن حیات جاویدان ساعتی بیش نیست، و یا به خاطر این است که دنیا چنان به سرعت بر آنها می‌گذرد که گوئی ساعتی بیش نبوده است، و یا از این جهت که آنها محصول تمام عمر خود را که از آن بهره‌برداری صحیح نکردند بیش از یک ساعت نمی‌بینند.

اینجا است که سیلاب حسرت بر قلب آنها جاری می‌شود، اما چه سود که راه بازگشت وجود ندارد.

لذا می‌بینیم هنگامی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فاصله دنیا و آخرت را سؤال می‌کنند و می‌گویند: کم ما بین الدنیا و الاخرة؟ در پاسخ می‌فرماید: غمضة عین: «(یک چشم بر هم زدن)»! سپس می‌گوید: خداوند فرموده کانه‌هم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار.

این نشان می‌دهد که تعبیر به «ساعت» نه به معنی مقدار ساعت معمولی است، بلکه اشاره به زمان کم و کوتاه است.

بعد به عنوان هشدار به همه انسانها می‌افزاید: «این ابلاغی است، برای همه» (بلاغ).

برای تمام کسانی که از خط عبودیت پروردگار خارج شدند، برای کسانی که غرق در زندگی زودگذر دنیا و شهوات آن گشتند، و بالاخره ابلاغی است برای همه ساکنان این جهان ناپایدار.

و در آخرین جمله ضمن یک استفهام پر معنی و تهدیدآمیز می فرماید: «آیا

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۸۲

جز قوم فاسق هلاک می شوند؟» (فهل یهلك الا القوم الفاسقون).

نکته:

پیامبر اسلام اسطوره صبر و استقامت بود

زندگی پیامبران بزرگ خدا مخصوصا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) بیانگر مقاومت بی حد و حصر آنها در برابر حوادث سخت، و طوفانهای شدید، و مشکلات طاقت فرسا است، و با توجه به اینکه مسیر حق همیشه دارای اینگونه مشکلات است رهروان راه حق باید از آنها در این مسیر الهام بگیرند. ما معمولا از نقطه روشن تاریخ اسلام به روزهای تاریک پیشین می نگرییم و این نگرش که از آینده به گذشته است واقعیتها را طور دیگری مجسم می کند ما باید خود را در آن روز تصور کنیم که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تک و تنها بود، هیچ نشانه ای از پیروزی در افق زندگی او به چشم نمی خورد. دشمنان لجوج برای نابودی او کمر بسته بودند، و حتی خویشاوندان نزدیکش در صف اول این مبارزه قرار داشتند!

پیوسته به میان قبائل عرب می رفت، و از آنها دعوت می کرد، اما کسی به دعوت او پاسخ نمی گفت.

سنگسارش می کردند آنچنان که از بدن مبارکش خون می ریخت، ولی دست از برنامه خود بر نمی داشت.

آنچنان او را در محاصره اجتماعی و اقتصادی و سیاسی قرار دادند که تمام راهها به روی او و پیروان اندکش بسته شد، بعضی از گرسنگی تلف شدند، و بعضی را بیماری از پای در آورد.

یاران اندکش را شکنجه می دادند، شکنجه هایی که بر جان و قلب او می نشست.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۸۳

روزهائی بر پیامبر گذشت که توصیف آن با بیان و قلم مشکل است، هنگامی که برای دعوت مردم به سوی اسلام به طائف آمدند تنها دعوتش را اجابت نگفتند بلکه آنقدر سنگ بر او زدند که خون از پاهایش جاری شد.

افراد نادان را تحریک کردند که فریاد زنند و او را دشنام دهند، ناچار به باغی پناه برد در سایه درختی نشست، و با خدای خودش این چنین راز و نیاز کرد:

اللهم اليك اشكو ضعف قوتي، و قلة حيلتي، و هو اني على الناس، يا ارحم الراحمين! انت رب المستضعفين، و انت ربى، الى من تكلنى؟ الى بعيد يتجهمنى؟ ام الى عدو ملكته امرى؟ ان لم يكن بك على غضب فلا ابالى...: «خداوندا! ناتوانى و نارسائى خودم و بى حرمتى مردم را به پيشگاه تو شكایت مى كنم، اى كسى كه از همه رحيمان رحيمترى، تو پروردگار مستضعفين و پروردگار منى، مرا به كه وامى گذارى؟ به افراد دور دست كه با چهره درهم كشيده با من روبرو شوند؟ يا به دشمنانى كه زمام امر مرا به دست گيرند؟ پروردگارا! همين اندازه كه تو از من خشنود باشى مرا كافى است».

گاه ساحرش خواندند، و گاه ديوانه اش خطاب كردند.

گاه خاكستر بر سرش ريختند، و گاه كمر به قتلش بستند و خانه اش را در ميان شمشيرها محاصره نمودند.

اما با تمام اين احوال همچنان به صبر و شكيبائى و استقامت ادامه داد.

و سرانجام ميوه شيرين اين درخت را چشيد، آئين او نه تنها جزيره عربستان كه شرق و غرب عالم را در بر گرفت، و امروزبانگ اذان كه فرياد پيروزى او است هر صبح و شام از چهار گوشه دنيا، و در تمام پنج قاره جهان، به گوش مى رسد.

و اين است معنى «فاصبر كما صبر اولوا العزم من الرسل».

تفسير نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۸۴

و اين است راه و رسم مبارزه با شياطين و اهريمان و طريق پيروزى بر آنان و نيل به اهداف بزرگ الهى.

با اينحال چگونه عافيت طلبان مى خواهند بدون شكيبائى و تحمل رنج و درد به اهداف بزرگ خود نائل شوند؟

چگونه مسلمانان امروز در برابر اينهمه دشمنانى كه كمر به نابودى آنها بسته اند مى خواهند بدون الهام گرفتن از مكتب اصيل پيغمبر اسلام (صلی الله عليه و آله و سلم) پيروز شوند؟

مخصوصا رهبران اسلامى بيش از همه مأمور به اين برنامه اند چنانكه در حديثى از امير مؤمنان على (عليه السلام) آمده است: ان الصبر على ولاة الامر مفروض لقول الله عز و جل لنبيه: فاصبر كما صبر اولوا العزم من الرسل، و ايجابه مثل ذلك على اوليائه و اهل طاعته، بقوله: لقد كان لكم فى رسول الله اسوة حسنة:

«صبر و استقامت بر رهبران و زمامداران فریضه است، زیرا خداوند به پیامبرش فرموده: فاصبر کما صبر اولوا العزم من الرسل و همین معنی را بر دوستان و اهل طاعتش نیز فرض کرده است، چرا که می گوید: برای شما در زندگی پیامبر تاسی نیکوئی بود (و شما نیز باید همگی به او اقتدا کنید). خداوند! این موهبت بزرگ، این عطیه آسمانی، این صبر و شکیبائی و استقامت در برابر مشکلات را به ما ارزانی فرما!

پروردگارا! به ما توفیق ده که این چراغ هدایتی را که پیامبران اولوالعزم مخصوصاً خاتم پیامبران محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) با زحمات طاقت فرسا فرا راه بشریت قرار دادند همچنان فروزان نگهداریم و به شایستگی از آن پاسداری کنیم.

تفسیر نمونه جلد ۲۱ صفحه ۳۸۵

بارالها! می دانیم دشمنان حق متشکل و متحدند، و از هیچ جنایتی ابا ندارند، بیش از آنچه آنها در توان دارند به ما صبر و شکیبائی مرحمت فرما، تا هرگز در برابر انبوه مشکلات زانو نزیم، و امواج و طوفانها را پشت سر بگذاریم، و این جز با امداد و لطف بی پایان تو ممکن نیست آمین یا رب العالمین.

پایان سوره احقاف

جمعه سوم رمضان ۱۴۰۵

مطابق ۱۳۶۴/۳/۳

بَعْدُ

فَرَسَتْ

قَبْلُ